

هدف کلی: توانایی درک فرایند و سیر کلی معرفت و مقایسه دیدگاه‌ها

اهداف آموزشی بیان دیدگاه‌های کلی درباره روش‌های کسب معرفت
توانایی مقایسه دیدگاه‌ها درباره روش‌های معرفت
انتخاب دیدگاه مناسب و بیان دلایل خود
بیان سیر تاریخی معرفت‌شناسی

مجتبی محمودی

دبیر فلسفه و منطق شهرستان ایذه
سال تحصیلی: ۱۴۰۰ - ۱۳۹۹



نگاهی به تاریخچه معرفت

۱- ابزارهای معرفت انسان را نام ببرید؟

در درس‌های قبل دانستیم که انسان از سه ابزار برای کسب معرفت استفاده می‌کند: حس، عقل و شهود. دانستیم که وحی بالاترین نوع شهود قلبی است که به پیامبران اختصاص دارد. درباره ارزش این راه‌ها و میزان توانایی آنها، همواره میان فیلسوفان بحث و گفت‌وگو بوده است. گروهی به حس و گروهی دیگر به عقل اهمیت بیشتری داده و هر گروه هم دلایلی برای مدعای خود آورده‌اند. برخی نیز شهود قلبی را معتبر دانسته‌اند. در این درس می‌خواهیم با نگاهی مختصر به تاریخ فلسفه، دیدگاه برخی از فیلسوفان را در این باره مرور و بررسی نماییم.



- ۱- تاریخ فلسفه به چهار دوره تقسیم می شود، آنها را نام ببرید؟
- ۲- دوران یونان باستان شامل کدام فیلسوفان می شود؟
- ۳- در دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران کدام فیلسوفان ظهور کردند؟
- ۴- دوره جدید اروپا (رنسانس) با ظهور چه فیلسوفانی آغاز می شود؟

تاریخ فلسفه را می توان به دوره های زیر تقسیم کرد:

۱ } دوره یونان باستان که شامل فیلسوفان پیش از سقراط و بعد از وی از جمله افلاطون و ارسطو و شاگردان این دو می شود؛

۲ } فیلسوفان اروپایی دوره قرون وسطی تا ابتدای رنسانس و آغاز دوره جدید در اروپا؛

۳ } دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران، با ظهور فیلسوفانی مانند فارابی، ابن سینا، ابن رشد، شیخ اشراق و ملاصدرا؛

۴ } دوره جدید اروپا که از رنسانس با ظهور فیلسوفانی مانند فرانسیس بیکن، دکارت، کانت و هگل آغاز می شود و تاکنون ادامه دارد. ۱ }

۵ } در تمام این دوره ها، درباره معرفت شناسی و میزان کارآمدی هر یک از ابزارهای معرفت مباحث مختلفی صورت گرفته است که هر کس بخواهد در دانش فلسفه تبحر داشته باشد، باید از آن مباحث آگاه باشد. در این درس می خواهیم به طور اختصار سه دوره یونان باستان، دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران و دوره جدید اروپا را مرور کنیم و با دیدگاه فلاسفه درباره معرفت و ابزار معرفت آشنا شویم.

۵- در دوره های تاریخ فلسفه درباره چه چیزی مباحث مختلفی صورت گرفته است؟

۶- اولین متفکرانی که درباره ی شناخت انسان و ارزش و اعتباران نظر داده ان چه کسانی بودند؟

۷- چه چیزی مورد توجه دانشمندان پیش از سقراط قرار گرفته بود و آنها بیشتر به کدام شناخت اهمیت می دادند؟

الف) دوره یونان باستان

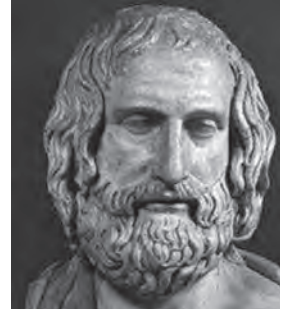
۸- آغاز اختلاف: حس یا عقل نظر هراکلیتوس را درباره شناخت حسی توضیح دهید؟

۶ } دانشمندان و متفکرین پیش از سقراط، از اولین کسانی بودند که درباره شناخت انسان و ارزش و اعتبار آن نظر داده اند. هر چند در این دوره «معرفت شناسی» به صورت مستقل مطرح نبود، اما «مسئله شناخت» و میزان انطباق آن با واقعیت مورد توجه دانشمندان پیش از سقراط قرار گرفته بود. بیشتر این دانشمندان به شناخت حسی اهمیت می دادند و توجه کمتری به شناخت عقلی داشتند. گرچه متفکری مانند هراکلیتوس، علاوه بر حس به عقل هم اهمیت می داد. او معتقد بود که شناخت حسی اعتبار دارد و ما وجود حرکت در این جهان را از طریق حس در می یابیم و درک می کنیم. اما متفکری به نام «پارمنیدس» که قبلاً نیز از اروپا آمده بود، معتقد بود که شناخت حسی به دلیل خطاهایی که گاه در حواس رخ می دهد، اعتبار ندارد و نمی توان بدان تکیه کرد. به همین جهت پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند. ۹

۹- چرا پارمنیدس معتقد بود که حرکت وجود ندارد و همه اشیا در ثبات و پایداری هستند؟

- ۱- چرا سوفسطائیان اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سوال برده بودند؟
- ۲- چرا سوفسطائیان مدعی بودند که ما چیزی جز احساس در اختیار نداریم؟
- ۳- نظر پروتاگوراس در مورد حقیقت را بنویسید؟
- ۴- چرا پروتاگوراس معتقد بود که حقیقت امر یکسانی نیست؟

بی‌اعتباری کل معرفت



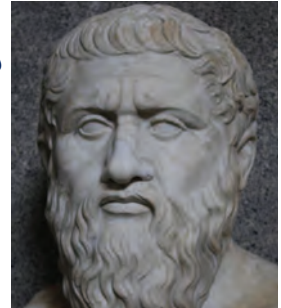
پروتاگوراس بین سال‌های ۴۸۴ - ۴۱۱ پیش از میلاد می‌زیسته است. افلاطون در رسالهٔ تئاتت می‌گوید به اعتقاد پروتاگوراس «انسان مقیاس همهٔ چیزهاست، مقیاس بودن چیزهایی که هستند و مقیاس نبودن چیزهایی که نیستند.» داستان مغالطهٔ استاد و شاگرد، که در کتاب منطق سال دهم آمده، به پروتاگوراس منسوب است.

(سوفسطائیان به سبب **مغالطه** اختلاف نظرها و مغالطه‌هایی که خودشان بدان متوسل می‌شدند، اصل امکان شناخت واقعیت را زیر سؤال برده) و مدعی بودند که نه از راه حس و نه از راه عقل، می‌توان به حقیقت رسید و اگر چیزی را حس می‌کنیم بدان معنا نیست که حس ما از یک واقعیت بیرونی خبر دهد. به عبارت دیگر، ما چیزی جز احساس در اختیار نداریم^۲ به همین جهت پروتاگوراس که از سوفسطائیان بود، می‌گفت حقیقت همان چیزی است که حواس هر کس به آن گواهی می‌دهد خواه حواس افراد یکسان گزارش دهد یا متفاوت^۳ بنابراین حقیقت^۴ امری یکسان نیست و نسبت به هر کسی می‌تواند متفاوت باشد. پروتاگوراس اعتقاد داشت که اشیا، هر طوری که در هر نوبت به نظر من می‌آیند، در آن نوبت همان طور هستند و هر طور که به نظر تو می‌آیند، برای تو نیز همان طور هستند.^۴

۵- در میان مجادلات طرفداران حس و عقل و سوفیست‌ها، حکیمانی مثل سقراط و افلاطون و ارسطو چه کوشش و تلاشی در مورد معرفت کردند؟

۶- ارسطو چگونه توانست مانع رشد سفسطه در جامعه شود؟

اعتبار حس و عقل



۵ (در میان مجادلات طرفداران عقل و حس و سوفیست‌هایی که اصل معرفت را منکر می‌شدند، حکیمانی مثل سقراط، افلاطون و ارسطو کوشش کردند راه‌های معتبر شناخت و روش‌های رسیدن به آن را تبیین کرده و راه‌های گریز از خطا را هم توضیح دهند^۵) ارسطو با تدوین منطق گامی مهم در این زمینه برداشت و توانست قواعد استدلال و شیوه‌های مصون ماندن از خطا و مغالطه را آموزش دهد و مانع رشد سفسطه در جامعه شود^۶

۷ (افلاطون که به عقل اهمیت می‌داد، عقیده داشت که شناخت عقلی بسیار مطمئن‌تر از شناخت حسی است و اموری را که عقل درک می‌کند، ارزش برتری دارد^۷) او باور داشت که عقل می‌تواند جهانی برتر از جهان طبیعت را بشناسد و برای آن استدلال ارائه نماید. وی نام این جهان برتر را عالم مُثُل نامید. از نظر او عالم طبیعت سایهٔ عالم مُثُل است^۸ افلاطون شهود قلبی را هم باور داشت و معتقد بود که سقراط آن عالم برتر را مشاهده کرده است.

افلاطون، به احتمال قوی در سال ۴۲۷ یا ۴۲۸ قبل از میلاد در آتن به دنیا آمد. در بیست‌سالگی با سقراط آشنا شد و تا پایان عمر سقراط، شاگردی او را کرد. از افلاطون کتاب‌ها و رساله‌های فراوانی در دست است که با عنوان «مجموعه آثار افلاطون» به چاپ رسیده است. افلاطون در آتن دانشگاهی به نام «آکادمی» بنیان نهاد. وی سرانجام در سن هشتاد سالگی دیده از جهان فروبست.

۷- نظر افلاطون در مورد شناخت عقلی و حسی را توضیح دهید؟

۸- از نظر افلاطون عالم مثل چگونه عالمی است و رابطه آن با عالم طبیعت چگونه است؟

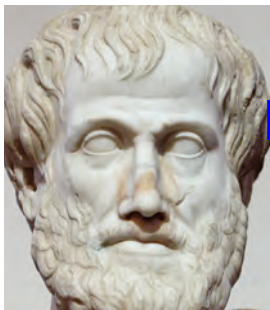
۱. مجموعه آثار افلاطون، رسالهٔ تئاتت، به نقل از تاریخ فلسفه کاپلستون، ج ۱، ص ۱۰۵ و ۱۰۶

۱- پارمنیدس ادراک حسی را معتبر نمی‌داند. اما افلاطون منکر ادراک حسی نیست و آن را پایین‌ترین نوع معرفت تلقی می‌کند. پارمنیدس معتقد به حرکت و تغییر نیست

اما افلاطون معتقد است که عالم محسوس عالم تغییر و حرکت است و به همین جهت پایین‌ترین مرتبه عالم است

۲- افلاطون و ارسطو، هر دو معرفت انسان را دارای ارزش واقع‌نمایی می‌دانند و با سوفسطائیان مخالف بودند. هر دو هم برای ادراک حسی و هم عقلی اعتبار قائل بودند

البته افلاطون ادراک حسی را بسیار پایین‌تر از ادراک عقلی می‌دانست و مردم را تشویق به ادراک عقلی می‌کرد. علاوه بر این، افلاطون ادراک شهودی را هم معتبر می‌دانست



ارسطو در سال ۳۸۴ پیش از میلاد در شهر استاگیرا از شهرهای مقدونیه به دنیا آمد. در حدود هجده سالگی به آکادمی افلاطون راه یافت و حدود بیست سال نزد او شاگردی کرد. روش فلسفی او به روش مشاء معروف است. چون وی در هنگام راه رفتن با شاگردان خود صحبت می‌کرد و به آنها فلسفه می‌آموخت. وی در سن ۶۳ سالگی دیده از جهان فرویست.

۱) ارسطو نیز گرچه ادراک حسی را معتبر می‌دانست، اما استدلال کردن را یک

کار عقلی معتبر می‌شمرد. به نظر او عقل می‌تواند به اموری ماورای حس پی

ببرد و آنها را اثبات نماید. ۱- نظر ارسطو در مورد ادراک حسی و عقلی را بنویسید؟

مقایسه

سیر اندیشه از پارمنیدس تا ارسطو را مطالعه کنید و به سؤال‌های زیر پاسخ

دهید:

جواب بالای صفحه

۱ آیا تفاوتی میان نظر پارمنیدس و افلاطون درباره ادراک حسی وجود دارد؟

۲ آیا افلاطون و ارسطو اختلاف نظری در معرفت‌شناسی دارند؟ جواب بالای صفحه

۳ آیا می‌توان میان دیدگاه پارمنیدس و افلاطون وجه تشابهی پیدا کرد؟

۳- این دو فیلسوف، هر دو، به عالم معقول که عالم ثابت است، اهمیت می‌دادند و آن را جهان حقیقی تلقی می‌کردند

۲- در دوره ی شکوفایی فلسفه در جهان اسلام در مورد ابزارهای معرفت چه دیدگاه‌هایی وجود داشت؟

ب) دوره شکوفایی فلسفه در جهان اسلام و ایران

۲) در این دوره فیلسوفان بزرگی ظهور کردند که همگی سه ابزار حس و عقل و

قلب را معتبر می‌دانستند، با این تفاوت که برخی از آنها بیشتر درباره حس و عقل

سخن گفته‌اند، برخی به شهود قلبی توجه ویژه کرده‌اند و برخی نیز میان حس

و عقل و قلب و شهود و حیوانی پیوند برقرار ساخته و از هر سه بهره برده‌اند اینک

به اختصار به دیدگاه این فیلسوفان می‌پردازیم:

۳- نظر فارابی و ابن سینا را در مورد شناخت و حیوانی و شهودی بنویسید؟

تداوم اعتبار حس و عقل

حکیم ابونصر فارابی و شیخ الرئیس ابن سینا، که از فیلسوفان بزرگ اسلام و جهان

به شمار می‌آیند، مانند افلاطون و ارسطو، هم حس و هم عقل را معتبر می‌دانستند.

همچنین این دو فیلسوف برای شناخت و حیوانی هم اعتبار خاص قائل بودند و

آن را هم یکی از راه‌های شناخت می‌دانستند که اختصاص به پیامبران دارد. این

دو فیلسوف نیم‌نگاهی به شناخت شهودی داشتند اما آن را در تبیین فلسفی خود

وارد نمی‌کردند. ابن سینا در یکی از کتاب‌های خود که به تبیین عرفان می‌پردازد،

به طور دقیق معرفت شهودی را توضیح می‌دهد اما از ارتباط آن با فلسفه و

استدلال‌های فلسفی سخنی نمی‌گوید.^۲



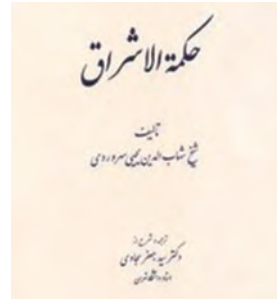
حکیم ابونصر فارابی در سال ۲۵۹ قمری در فاراب متولد شد و در سال ۳۳۹ در دمشق رحلت کرد. فارابی راه به سبب جایگاه ممتازی که در حکمت و فلسفه دارد، معلم ثانی نامیده‌اند؛ همان‌طور که ارسطو را معلم اول می‌گویند.

۱. افلاطون در رساله‌های منون، جمهوری و تئیتوس بیشتر به معرفت‌شناسی پرداخته است.

۲. الاشارات و التنبیها، نمط نهم، مقامات العارفین

توجه به شهود در فلسفه

۱) (شیخ شهاب‌الدین سهروردی مشهور به شیخ اشراق، علاوه بر فلسفه، در عرفان نیز شخصیتی مهم به‌شمار می‌رود. سهروردی بر معرفت‌شهودی تأکید بسیاری کرد و کوشید، آنچه را که از طریق اشراق و به‌صورت الهامات شهودی به‌دست آورده بود، تبیین استدلالی کند و درنهایت نظام فلسفی خود را بر پایه آن شهودها بنا نماید.)^۱



تأمل*

شیخ اشراق بر این عقیده است که فیلسوف، بدون معرفت‌شهودی، به جایی نمی‌رسد و اگر کسی تصور کند که تنها به‌وسیله مطالعه کتب و بدون سیر و سلوک عرفانی می‌تواند، فیلسوف شود، اشتباه بزرگی کرده است. همان‌گونه که عارفی که فاقد نیروی تفکر و تحلیل عقلی است، یک عارف ناقص است؛ فیلسوف و جست‌وجوگر حقیقت، اگر اسرار الهی را به‌صورت مستقیم و بی‌واسطه تجربه نکند، فیلسوفی ناقص و کم‌قدر خواهد بود.

در این متن تأمل کنید و بگویید حاوی چه پیامی در حوزه معرفت‌شناسی است؟

از نظر شیخ اشراق، طی مدارج عالی در فلسفه با طی مدارج در عرفان ارتباط دارد

او معتقد است که بدون استدلال و بدون نیروی تفکر و تحلیل عقلی، عرفان هم ناقص

است و عارفی که فاقد قدرت تحلیل است، یک عارف ناقص است

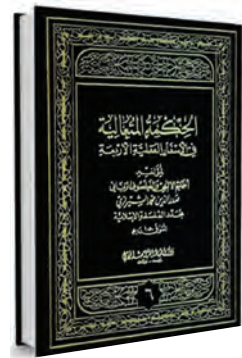
۲- دستگاه منسجم فلسفی که ملاصدرا بنا کرد چه ویژگی‌هایی داشت؟

بهره‌مندی از همهٔ ابزارهای معرفت

چندی بعد ملاصدرای شیرازی، فیلسوف بزرگ قرن، یازدهم هجری، راه شیخ اشراق را تکمیل کرد و توانست به‌نحو مطلوبی، از معرفت‌شهودی در کنار معرفت عقلی، بهره‌بردار (ملاصدرا توانست یک دستگاه منسجم فلسفی بنا کند که در عین حال که کاملاً هویت فلسفی دارد و بر استدلال و منطق استوار است، از شهود و اشراق نیز بهره‌مند است) و همچنین پیوند مستحکمی میان فلسفه و معرفت و حیانی برقرار کرد و اثبات کرد که نه تنها تضاد و تناقضی میان داده‌های مستدل و یقینی عقل و معارف و حیانی وجود ندارد بلکه عقل و وحی تأییدکنندهٔ یکدیگرند (ملاصدرا در کتاب «اسفار» می‌گوید: «عقل و دین در همهٔ احکام خود با هم تطبیق دارند و حاشا که احکام شریعت نورانی با معارف یقینی و

شیخ شهاب‌الدین سهروردی در ۵۴۹ هجری قمری در روستای سهرورد زنجان دیده به جهان گشود. پس از تحصیل علوم مختلف، از فقه تا فلسفه، عزم سیر و سفر کرد و به سیر و سلوک معنوی پرداخت.

پس از سفرهای مختلف، بالاخره در حلب سوریه اقامت گزید. حاکم آنجا مقدم او را ابتدا گرمی داشت، اما پس از مدتی با بدگویی مخالفان سهروردی، او را به زندان انداخت. سهروردی در ۲۶ یا ۳۸ سالگی در زندان بدرود حیات گفت: «حکمة الاشراق» مهم‌ترین کتاب اوست.



«الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعه» نام مهم‌ترین کتاب ملاصدراست که به اختصار، با نام «اسفار» هم شناخته می‌شود و امروزه در نه جلد تنظیم شده و حاوی بررسی دیدگاه‌های دیگر فیلسوفان و برخی نظرات ابتکاری اوست.

۳- نظر ملاصدرا را درباره معرفت و حیانی و عقلی بنویسید؟

۴- ملاصدر در کتاب اسفار در مورد رابطه عقل و دین چه نظری دارد؟

- ۱- عموم فیلسوفان مسلمان در مورد انواع معرفت چه نظری دارند؟
- ۲- علامه طباطبایی معتقد است کدام فیلسوف توانسته در پیوند عقل، کشف و شهود و شرع به توفیق کامل دست یابد؟
- ۳- در دوران معاصر، فیلسوفان مسلمان کدام نظر علامه طباطبایی را قبول دارند؟



محدثین ابراهیم قوام شیرازی، مشهور به ملاصدرا در سال ۹۷۹ هجری قمری در شیراز به دنیا آمد و در همین شهر شروع به تحصیل کرد. او سپس برای ادامه تحصیل به اصفهان، که مرکز سیاسی و علمی و فرهنگی آن دوره بود، رفت و نزد حکیمانی چون شیخ بهایی و میرداماد به تحصیل حکمت پرداخت. ملاصدرا پس از تحصیل به شیراز برگشت و تدریس را آغاز کرد. اما دیری نپایید که رقیبان حسود عرصه را بر او تنگ کردند و او ناچار به روستای کِهک، در قم رفت و علاوه بر تأملات فلسفی به سلوک عارفانه پرداخت. او پس از ۱۵ سال، وقتی به کمال معرفت رسید، بار دیگر به شیراز بازگشت و به تدریس پرداخت. وی هفت بار با پای پیاده به حج رفت و در بازگشت از سفر هفتم، به سال ۱۰۵۰ در بصره درگذشت.

ضروری عقلی تعارض داشته باشد و افسوس به حال فلسفه‌ای که قوانین آن مطابق با کتاب و سنت نباشد. پس از او فیلسوفان دیگر نیز این راه را ادامه داده و تکامل بخشیدند.

بنابراین می‌توان گفت (عموم فیلسوفان جهان اسلام، هم برای معرفت حسی و هم برای معرفت عقلی اعتبار قائل اند. علاوه بر این، فلاسفه اسلامی معرفت شهودی و وحیانی را نیز قبول دارند و هر کدام را در جای خود مفید می‌دانند.) علامه سید محمدحسین طباطبایی فیلسوف بزرگ معاصر می‌گوید:

«صدر المتألهین پایه بحث‌های علمی و فلسفی خود را روی پیوند میان عقل و کشف (شهود) و شرع (وحی و سنت) گذاشت و در راه کشف حقایق الهیات از مقدمات برهانی و مطالب کشفی (شهودی) و مواد قطعی دینی (آنچه از قرآن و حدیث به دست می‌آید) استفاده نمود. اگرچه ریشه این نظر در کلمات معلم ثانی (ابونصر فارابی)، ابن سینا، شیخ اشراق و خواجه نصیر طوسی نیز به چشم می‌خورد، ولی این صدر المتألهین است که توفیق کامل انجام این مقصد را پیدا کرد.»^۲

۳) (در دوره معاصر، فیلسوفان مسلمان این نظر علامه طباطبایی را قبول دارند و معتقدند که عقل و حس و نیز شهود و وحی هر کدام در جایگاه خود اعتبار دارند و در جای خود می‌توانند ابزاری برای کسب معرفت باشند) البته می‌دانیم که معرفت فلسفی متکی بر استدلال عقلی است و بدون آن فلسفه اساساً وجود ندارد؛ یعنی نمی‌توان صرفاً با اتکا بر تجربه یا شهود قلبی یا وحی به معرفت فلسفی رسید.^۴

۴- معرفت فلسفی چگونه معرفتی است؟

➤ (ج) دوره جدید اروپا

۵) (مقصود از دوره جدید، دوره‌ای است که از قرن شانزدهم آغاز می‌گردد و تاکنون ادامه دارد. در این دوره اروپا به تدریج از حاکمیت کلیسا خارج می‌شود، علوم تجربی گسترش می‌یابد و در حوزه‌های مختلف اجتماعی، از جمله سیاست، فرهنگ و فلسفه تحولات زیادی رخ می‌دهد) که محل بحث ما در این کتاب نیست. آنچه اکنون مورد توجه ماست، تحولاتی است که در این دوره در بخش «معرفت‌شناسی» فلسفه اتفاق افتاده است که به طور مختصر به آن می‌پردازیم.

۵- دوره جدید اروپا از چه زمانی آغاز می‌گردد و چه ویژگی‌هایی دارد؟



در ورودی منزل ملاصدرا در کِهک قم

۱. الاسفار الاربعه، ج ۸، ص ۳۰۳

۲. بررسی‌های اسلامی، علامه طباطبایی، ج ۲، بوستان کتاب، ص ۱۵

- ۱- دو جریان فکری در دوره جدید اروپا را نام ببرید؟ ۱- تجربه گرایان ۲- عقل گرایان
- ۲- در کدام دوران معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی اروپا قرار گرفت؟
- ۳- در دوران جدید فلسفه در اروپا در زمینه ی معرفت شناسی نزاع بر سر چه مساله ای بود، توضیح دهید؟
- ۴- تجربه گرایان چه کسانی بودند؟
- ۵- به نظر بیکن چه چیزی باعث شد که علوم تجربی پیشرفت نکند؟

دو جریان فکری در دوره جدید اروپا

توجه به تجربه



فرانسس بیکن^۱ در سال ۱۵۶۱ میلادی در لندن به دنیا آمد و در کمبریج تحصیل کرد. وی در مناصب قضایی تا مرتبه دیوان عالی انگلستان پیش رفت. بیکن آثار متعددی تألیف کرده، از جمله: «پیشرفت دانش»، «ارغنون جدید» و «جنگل جنگل ها». او در سال ۱۶۲۶ از دنیا رفت.

۶- تاکید فیلسوفانی مانند جان لاک بر تجربه گرایی از چه جهت اهمیت داشت؟

۲ (دوره جدید فلسفه در اروپا که از قرن شانزدهم با پیشگامی فرانسس بیکن و دکارت آغاز و به معرفت شناختی توجه ویژه ای شد و از این دوره به بعد، مسئله معرفت شناسی در کانون مباحثات فلسفی اروپا قرار گرفت) در این بحث و جدال فلسفی، نزاع بر سر این بود که در کسب معرفت، آیا حس و تجربه ارزش و اعتبار بیشتری دارد و بهتر ما را به حقایق می رساند یا استدلال عقلی^۳ گروهی که برای تجربه اهمیت بیشتری قائل بودند و آن را اساس کسب معرفت می دانستند به «تجربه گرایان» مشهور شدند^۴ بیکن از نخستین فیلسوفانی بود که بر اهمیت حس و تجربه اصرار می ورزید و به اصالت تجربه معتقد بود^۵ به نظر بیکن فیلسوفان گذشته با دنباله روی از ارسطو، بیشتر بر استدلال عقلی تکیه کرده بودند و همین امر سبب شده بود که علوم تجربی در خرافات و تعصب های بیجا محصور بماند و پیشرفت نکند.

نکته مهم

پس از وی فیلسوفان دیگری مانند جان لاک، فیلسوف قرن هفدهم انگلستان، نیز روش او را دنبال کردند و بر تجربه گرایی، تأکید ورزیدند^۱ این تأکید از آن جهت اهمیت داشت که در دوره قرون وسطی کمتر به تجربه توجه می شد و علوم تجربی از عقب ماندگی فوق العاده ای رنج می برد. همین تأکید، یکی از عوامل توجه دانشجویان و پژوهشگران به علوم تجربی شد و زمینه ساز پیشرفت های علمی گردید.^۶



رنه دکارت^۲ در سال ۱۵۹۶ در تورن فرانسه چشم به جهان گشود و در مدرسه ای به نام لافلش تحصیل کرد. وی در منطق، ریاضیات و فلسفه مطالعاتی جدی انجام داد. کتاب های «رساله عالم»، «رساله گفتار در روش»، «تأملاتی در فلسفه اولی» و «اصول فلسفه» از جمله آثار اوست. وی در سال ۱۶۵۰ درگذشت.

۷- نظر دکارت را در مورد معرفت عقلی و تجربی بنویسید؟

توجه به عقل

۷ (دکارت فیلسوف و ریاضی دان بزرگ فرانسوی، به تفکر عقلی اهمیت بسیار می داد و بر عکس بیکن، معتقد بود عقل انسان به طور ذاتی معرفت هایی دارد که از تجربه به دست نیامده اند؛ مانند معرفت به وجود نفس مجرد و وجود خدا. به اعتقاد دکارت انسان در فهم این قبیل امور نیازی به حس و تجربه ندارد.)^۷

۸ (البته دکارت مخالف با تجربه و علم تجربی نبود و خود او نقش مؤثری در پیشرفت علم در اروپا داشت، بخصوص که او یک ریاضی دان بزرگ هم شمرده

۱. Francis Bacon
۲. René Descartes

۱. Empiricist

۸- آیا دکارت مخالف با تجربه و علوم تجربی بود و بگوید چه چیزی وی را از تجربه گرایان جدا کرد؟

۱- دیدگاه جدید کانت در مورد حس و عقل را بنویسید؟
 ۲- از نظر کانت قوه ادراکی انسان چگونه عمل می کند؟ یا ذکر مثال توضیح دهید



کانت کتابی دارد به نام «نقد عقل محض». وی در این کتاب، که مهم ترین کتاب وی نیز شمرده می شود، به بررسی فهم و ادراک بشر می پردازد و توانایی عقل آدمی در رسیدن به معرفت را ارزیابی می کند.

می شد. آنچه وی را از تجربه گرایان جدا کرد، قبول گزاره ها و قواعد عقلانی بود که از طریق تجربه قابل دستیابی نبودند و فقط متکی بر استدلال عقلی بودند^۱ پس از دکارت، فیلسوفان دیگری پیدا شدند که نظر او را تأیید کردند. این گروه از فیلسوفان به عقل گرایان^۱ مشهور شدند.

بحث و گفت و گو میان این دو جریان ادامه داشت تا نوبت به کانت در قرن هجدهم میلادی رسید (وی با طرح دیدگاهی جدید کوشش کرد هم اعتبار عقل و هم تجربه را اثبات کند و نشان دهد که معرفت، حاصل همکاری عقل و حس است) کانت بر آن است که قوه ادراکی انسان تصویری مثل زمان و مکان و مفاهیمی مانند علیت را نزد خود دارد و آنها را از راه حس و تجربه به دست نمی آورد. به نظر کانت، انسان آنچه را که از طریق حس به او می رسد، در قالب این مفاهیم درک می کند. به عنوان مثال، انسان روشن شدن زمین را بعد از طلوع خورشید درمی یابد؛ اما وقتی می تواند بگوید طلوع خورشید علت روشن شدن زمین است که به کمک مفهوم علت که خودش در دستگاه ادراکی موجود است و از خارج گرفته نشده، میان تصور طلوع خورشید و تصور روشن شدن رابطه برقرار کند.^۲

۳- از میان عقل گرایان و تجربه گرایان کدام یک به صورت یک دیدگاه غالب فلسفی در اروپا درآمد؟



اوگوست کنت در سال ۱۷۹۸ در فرانسه به دنیا آمد و در مدرسه پلی تکنیک پاریس تحصیل کرد. او کتاب هایی درباره مکتب فلسفی خود (پوزیتیویسم) نوشت، مانند: «فلسفه پوزیتیویسم» (در شش جلد)، «گفتار درباره نگرش پوزیتیویسم»، «نظام سیاست پوزیتیویستی» (در چهار جلد) و «شرعیات پوزیتیویستی». کنت در سال ۱۸۵۸ درگذشت.

حرکت به سوی تجربه گرایی مطلق

۳ (تلاش های عقل گرایان در برابر تجربه گرایان تلاش موفقی نبود و تجربه گرایی به صورت یک دیدگاه غالب فلسفی در اروپا درآمد. از این به بعد در میان تجربه گرایان دیدگاه های جدیدی بروز کرد که یکی از مهم ترین آنها «پوزیتیویسم»^۲ یا «اثبات گرایی»^۳ بود) پوزیتیویست ها علاوه بر اینکه تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت را تجربه می دانستند، معتقد بودند که اصولاً آن دسته از مفاهیم و گزاره ها که تجربه پذیر نیستند و از طریق تجربه نمی توانند مورد بررسی و ارزیابی قرار بگیرند، بی معنا هستند (بنابر این دیدگاه، مفاهیمی مانند خدا، اختیار، نفس و روح که تجربه درباره نفی یا اثبات آنها نمی تواند نظر دهد، معنای روشنی ندارند. لذا اصولاً قابل بررسی علمی نیستند).^۵

یکی از مؤسسان پوزیتیویسم که از این اصطلاح برای اولین بار استفاده کرد، اوگوست کنت، فیلسوف فرانسوی قرن نوزدهم میلادی است. نکته مهم

۱. Rationalist
۲. Positivism

۴- دیدگاه پوزیتیویسم در مورد شناخت و معرفت را توضیح دهید؟

۵- از نظر پوزیتیویسم ها کدام مفاهیم قابل بررسی علمی نیستند؟

- ۱- توجه خاص به تجربه سبب رشد چه دانش هایی شد؟
- ۲- یکی از مشکلات مهم معرفت تجربی را با ذکر مثال بنویسید؟
- ۳- چه چیزی باعث شد تا جریان های نسبی گرا در داخل تجربه گرایی ظهور کنند؟
- ۴- دیدگاه نسبی گرایی در مورد شناخت و معرفت را با ذکر مثال توضیح دهید؟

رشد اندیشه نسبی گرایی

۱ (گرچه توجه خاص به تجربه، سبب رشد دانش هایی از قبیل فیزیک، شیمی، زیست شناسی و پزشکی شد) اما بی مهری به تفکر عقلی، اشکالات نظری متعددی را پدید آورد (یکی از این اشکالات، محدودیت های روش تجربی بود که نمی توانست پاسخگوی سؤال های مهم انسان باشد. مثلاً تجربه نمی توانست درباره نیاز جهان به مبدأ و خدا و وجود عوالمی غیر از عالم طبیعت و اساس خوب و بدهای اخلاقی اظهار نظر کند؛ زیرا ابزار لازم برای چنین مسائلی را در اختیار نداشت) همچنین ناتوانی تجربه در دستیابی به همه خصوصیات اشیا و احتمالی بودن بسیاری از نتایج تجربی و تفاوت میان تجربه انسان ها، می توانست قطعیت احکام تجربی را از میان ببرد. در هر حال چنین مشکلاتی سبب شد که واقع نمایی دانش تجربی، بار دیگر با اشکال روبه رو شود و جریان های نسبی گرا در داخل تجربه گرایی ظهور کنند.)^۳

۴ (نسبی گرایان بر این باورند که هر فرد متناسب با ویژگی های خود، درباره امور به شناختی می رسد که با شناخت افراد دیگر متفاوت است. بنابراین شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد؛ مثلاً بر اساس این دیدگاه، به طور مطلق نمی توان گفت «فلز بر اثر حرارت انبساط پیدا می کند»؛ بلکه فرد حداکثر می تواند بگوید «من در این وضعیت، فکر می کنم فلز بر اثر حرارت منبسط می شود».)^۴

۵ (نسبی گرایی در معرفت شناسی، به تدریج در حوزه هایی مانند انسان شناسی، اخلاق، حقوق و دین، خود را بیشتر نشان داد و به نسبی گرایی در هویت انسان، اخلاق، دین و حقوق انجامید) در درس های آینده بیشتر درباره این مسئله بحث خواهیم کرد.

۵- نسبی گرایی در معرفت شناسی به تدریج در کدام حوزه های دیگر خود را نشان داد؟

تشخیص

گزاره های زیر را بخوانید و ابتدا مشخص کنید کدام گزاره ها معنای مشترک دارند. سپس تعیین کنید کدام گزاره دیدگاه نسبی گرایی در معرفت را بیان می کند.

۱ به طور کلی شناخت هر کس برای خودش و نسبت به خودش اعتبار دارد و لزوماً برای فردی

دیگر معتبر نیست. این گزاره حکایتگر دیدگاه کلی نسبی گرایی است

۲ در برخی موارد شناخت انسان ها نسبی است و شناخت هر کس برای خودش معتبر است،

اما در برخی موارد، انسان ها می توانند به شناخت یکسان دست پیدا کنند. جواب پایین صفحه

۳ به طور کلی این امکان برای انسان ها وجود دارد که به شناخت های یکسانی برسند، گرچه

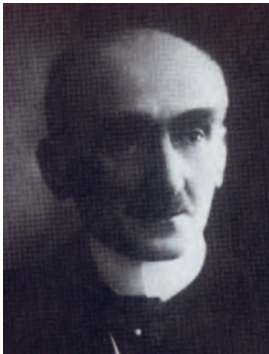
۱. درآمدی بر فلسفه علم، اکبر میرسپاه و رضا حبیبی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قزوین

۲- گزاره دوم با واقع گرایی تضاد ندارد. اما با نسبی گرایی ناسازگار است. زیرا اگر نسبی گرایی بپذیرد که انسان ها در برخی موارد می توانند نظر یکسان داشته باشند، دیگر اختلافی با واقع گران خواهد داشت. آنچه نسبی گرا را از واقع گرا جدا می کند

بیان مطلق او درباره نسبی گرایی است



ویلیام جیمز^۱ در سال ۱۸۴۲ در نیویورک آمریکا متولد شد. تحصیلاتش را در مدارس مختلفی در سوئیس، آلمان، فرانسه و انگلستان انجام داد. جیمز از مدافعان اصلی پراگماتیسم و به عبارتی بنیان‌گذار این مکتب فلسفی بود. او سرانجام در سال ۱۹۱۰ درگذشت.



هنری برگسون^۲ فیلسوف قرن نوزده و بیست فرانسوی در سال ۱۸۵۹ میلادی به دنیا آمد. مطالعات او در زمینه ریاضیات، فلسفه و روان‌شناسی بود. کتاب معروف او «تحول اخلاق» و کتاب برجسته دیگر او «سرچشمه اخلاق و دین» است. وی در سال ۱۹۴۱ درگذشت.

گزاره سوم با گزاره دوم یکسان است، گرچه در بیان متفاوت است. ممکن است در برخی موارد شناخت یکسانی نداشته باشند.

۴ شناخت انسان‌ها در بسیاری از موارد نسبی است، اما این سخن به معنای نسبی بودن همه معرفت‌ها نیست. گزاره چهارم نیز با گزاره سوم و دوم سازگاری دارد.

۵ انسان‌ها امکان این را ندارند که بتوانند درباره یک چیز به معرفتی یکسان دست پیدا کنند؛ دیدگاه انسان‌ها درباره پدیده‌ها، حتماً متفاوت است. گزاره پنجم با گزاره اول کاملاً سازگار است و لذا با گزاره دوم و سوم و چهارم اختلاف دارد. گزاره پنجم هم بیان دیگری از نسبی‌گرایی است.

➤ ظهور پراگماتیسم^۱

۱ (جریان دیگر، پراگماتیسم یا اصالت عمل (مصلحت عملی) است. پراگماتیست‌ها معتقدند گرچه تنها ابزار شناخت اشیا، حس و تجربه است اما از طریق تجربه نمی‌توان به واقعیت اشیا رسید، بنابراین ما نباید هدف خود را کشف واقعیت قرار دهیم، بلکه ما نیازمند باورهایی هستیم که در عمل به کار ما بیایند و سودمندی خود را نشان دهند؛ مثلاً کسی که باور دارد آب در حال جوش، بسیار داغ است و دست را می‌سوزاند، به آب جوش دست نمی‌زند و دچار سوختگی نمی‌شود. پس این دانش در عمل برای ما مفید است و همین فایده، به معنی درست بودن است.)

در ادامه تحولات حوزه معرفت‌شناسی، از اواسط قرن بیستم، جریان‌های دیگری نیز در اروپا و آمریکا پدید آمد که در واقع مکمل رخدادها و تحولات قبلی به شمار می‌آید. به طور کلی جریان تجربه‌گرایی، که امروزه قالب‌های جدیدی یافته، در اروپا و آمریکا همچنان بر عقل‌گرایی غلبه دارد. البته هنوز هم راه‌های دیگر معرفت، یعنی شهود عرفانی و وحی نیز همچنان طرفدارانی دارند (برخی از فیلسوفان معاصر، در حالی که تجربه‌گرایی را قبول دارند، به شهود معنوی و تجربه دینی (به عنوان نوعی شناخت قلبی) نیز معتقد هستند. ویلیام جیمز و هنری برگسون از فیلسوفان تجربه‌گرایی هستند که به شهود عرفانی و تجربه دینی نیز معتقدند و به بُعد معنوی انسان اهمیت می‌دهند.)^۲

نکات مهم

۲- دو فیلسوف معاصر که علاوه بر تجربه‌گرایی به شهود عرفانی و تجربه‌ی دینی نیز معتقدند را نام ببرید؟

۱. William James
۲. Henri Bergson

۱. Pragmatism

۲. تاریخ فلسفه کاپلستون، جلد هشتم، صص ۳۳۴ تا ۴۱۲
۳. تاریخ فلسفه، کاپلستون، جلد هشتم، ص ۳۶۹ و جلد نهم، ص ۲۱۱

۱ ویژگی بارز اندیشه هر یک از دانشمندان زیر را درباره معرفت بنویسید و سپس آن را بررسی کنید.

فیلسوف	دیدگاه فیلسوف	نقد و بررسی
پارمنیدس	پارمنیدس در بی اعتباری ادراک حسی سخن گفت و در نتیجه وجود حرکت را انکار کرد	
سوفسطائیان	به طور کلی منکر واقع نمایی هر ادراکی شدند و گفتند که مابه ازای ادراکات ما، چیزی نیست	
افلاطون	برای ادراک حسی و عقلی و شهودی، هر سه ارزش قائل بود؛ البته ادراک حسی را پایین ترین و کم ارزش ترین نوع ادراک می دانست	
شیخ اشراق	شیخ اشراق همه مراتب معرفت را قبول داشت. اما توجه ویژه ای به معرفت شهودی کرد او معرفت عقلی بدون شهود و هم معرفت شهودی بدون عقلانیت را رد می کرد	
ملاصدرا	ملاصدرا نیز همه مراتب معرفت را پذیرفت و تلاش کرد سازگاری آنها با یکدیگر را نشان دهد	
علامه طباطبایی	علامه طباطبایی نیز مانند ملاصدرا همه مراتب و اقسام معرفت را پذیرفت	
بیکن	بیکن برای معرفت حسی و تجربی اهمیت فوق العاده ای قائل بود امامعرفت عقلی را کم فایده می پنداشت	
دکارت	دکارت معرفت عقلی را برتر از معرفت حسی و تجربی می دانست	
اوگوست کنت	تنها راه رسیدن به شناخت و معرفت، تجربه است	

۲ به نظر شما چه عواملی باعث شده است واقع نمایی دانش تجربی با اشکال مواجه شود. به طور گروهی با دوستان خود بحث و نتیجه را در کلاس ارائه کنید. **جواب پایین صفحه**

۳ هر کدام از دیدگاه‌های زیر به کدام فیلسوف یا فیلسوفان مربوط است؟

۱ امری که قابل بررسی تجربی نباشد بی معناست. گزاره اول دیدگاه پوزیتیویست هاست

۲ معرفت تجربی حاصل همکاری حس و عقل است.

گزاره دوم دیدگاه فلاسفه اسلامی مانند ابن سینا و فارابی است. البته دیدگاه فیلسوفانی مانند ارسطو نیز همین است

۳ درک حقیقت از راه عقل و شهود معنوی، هر دو، امکان پذیر است. گزاره سوم، بیان دیدگاه سهروردی است

۴ میان داده‌های استدلالی و قطعی عقلی با معارف و حیانی تضادی نیست و هر دو مؤید

یکدیگرند. گزاره چهارم، بیان دیدگاه بیشتر فلاسفه اسلامی است که البته ملاصدرا و علامه طباطبایی بر آن تأکید کرده اند

۵ معرفت حسی، عقلی، شهودی و وحیانی، هر کدام در جای خود مفید است.

گزاره پنجم نیز دیدگاه عموم فلاسفه اسلامی است که البته ملاصدرا به تبیین کامل آن پرداخت

۲- یکی از مهم ترین عوامل تغییرات و تحولانی بود که در علوم تجربی رخ داد و در برخی موارد نظریات گذشتگان به کلی باطل شد

مثلا درباره نظام کیهانی، گذشتگان زمین را مرکز عالم می دانستند و معتقد بودند که خورشید به گرد زمین می چرخد اما این نظر به کلی